

## مقالات اقتصادی

### مقالات:

خصوصی کردن برنامه اقتصادی - سیاسی، جامعه اقتصادی اروپا و دیدگاه انتریش - قسمت اول، تلفیق سیاستهای صرفه جوئی در انرژی با سیاستهای توسعه صنعتی (با اشاره ویژه به کشورهای آسیا و اقیانوس آرام)، خصوصی سازی در روسیه، ایفنی کارگران و حوادث کارگاهی در یک کشور صنعتی - درس هایی که از دیگران می توان آموخت، نامه رسیده - اظهار نظر در مورد قانون کار.

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



### تکنولوژی:

ماجرای ای لی پوت، نازک شدن لایه ازن، برفراز انگلستان.

### آمار:

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور در اسفند ماه سال ۱۳۷۱، بررسی وضع صادرات کشور در فروردین ماه سال ۱۳۷۲، وضع عمومی زراعت دانه های روغنی کشور تا پایان بهمن ماه سال ۱۳۷۱، گزارشی از وضع عمومی پنبه در اسفند ماه ۷۱، آمار مرگ و میر بیهادر سال ۱۳۷۰.

# خصوصی کردن برنامه اقتصادی - سیاسی

از: مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق

## نکات عمده ای که در خصوصی کردن باید مورد توجه قرار گیرد

### ۱- پیشگفتار

خصوصی کردن واژه‌ی مقابل ملی کردن (بمعنی به مردم واگذار کردن نه مصلح آن که دولتی کردن است و برعکس خصوصی کردن معنی می‌دهد) است که بطور گسترده از سالهای اولیه دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات اقتصاد جهانی شمسد . ناکامی شرکت‌های دولتی در استفاده بهینه از منابع ، قدرت تقریباً نامحدود ، اتحادیه‌های کارگری ، شرکت‌های دولتی در مختل کردن کارکرد اقتصاد ، گرایش به انحصارگرایی و میزان بالای سرمایه مورد استفاده و سرمایه‌گیری و هزینه‌ها نسبتاً بالاتر تولید از جمله نقاط ضعف شرکتها و واحدهای تولیدی و خدماتی دولتی در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم بودند . با این همه ، خصوصی کردن یک حرکت عمدتاً " سیاسی است که در ابتدا توسط احزاب سیاسی نمایمیل به راست و معتقد به آزادی فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر انگیزه‌های شخصی کسب و کار دنبال می‌شد . هم‌اکنون تقریباً " کلیه " گرایش‌های سیاسی در جهان معتقد به نوعی خصوصی کردن هستند ، چرا که اهمیت کارایی اقتصادی و استفاده بهینه از منابع به عنوان یک اصل در علم اقتصاد پذیرفته شده است . امر خصوصی کردن در سالهای اخیر و با ناکام شدن نظام اقتصادی متمرکز در اروپای شرقی و کشور شوروی پیشین ورشد و پیشرفت اقتصادی در کشورهای صنعتی غرب اهمیت دوچندان یافته بطوریکه دولتها خواهان خصوصی کردن به هر قیمتی و در

● خصوصی کردن یک حرکت عمدتاً سیاسی است که معتقد به آزادی فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر انگیزه‌های شخصی کسب و کار می‌باشد.

● افرادی که به امر خصوصی کردن می‌پردازند باید به آن معتقد بوده تا آن را به نحو احسن انجام دهند.

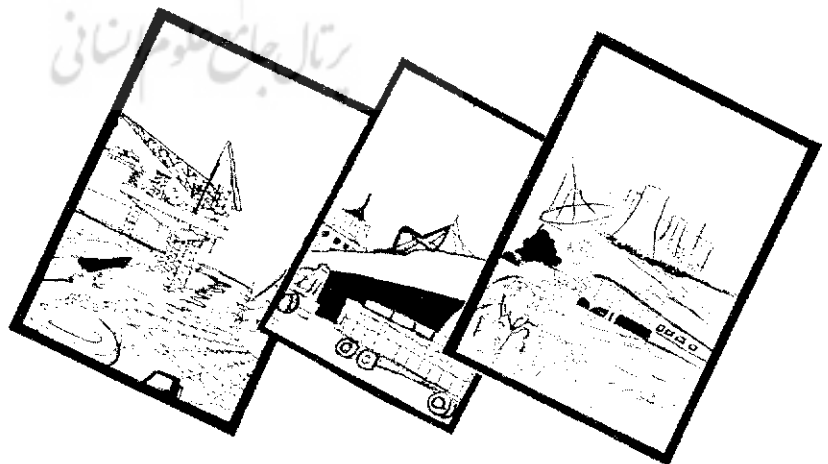
● برخلاف برنامه‌های دیگر توزیع درآمد و ثروت همچون اصلاحات ارضی که زمین از مالکان بزرگ به کشاورزان منتقل می‌شود، خصوصی کردن این فرصت را بدست می‌دهد که بدون آنکه دارائیهای مولد را از کسی بستانند، تولید این دارائیه را توزیع دوباره بکنند.

● خصوصی کردن یک فرآیند دوگام به پیش و یک گام به پس است و تعیین افق برای این برنامه برخی مواقع غیرمولد است.

● در انجام امر خصوصی کردن در آغاز می‌بایست به سه پرسش پاسخ داده شود:  
۱- چه واحدهائی می‌باید خصوصی شوند، ۲- چگونه خصوصی شوند و ۳- به چه کسی واگذار شوند؟

● باید یک سازمان خصوصی کردن با اختیارات لازم در ایران ایجاد شود.

● همراه خصوصی کردن، تمام جنبه‌های اقتصاد کشور می‌باید بر مبنای نظام بازاری اداره شوند.



هر شرایطی میبایشد. در صورتیکه، خصوصی کردن خود نیازمند ایجاد زمینه‌های لازم و پیش شرطهایی است که بدون آنها امر خصوصی کردن ممکن است با ناکامی روبرو شود. از اینرو در اینجا کوشش می‌شود ضمن برشمردن برخی عوامل تاریخی در شکل‌گیری شرکت‌های دولتی، شرایط لازم برای موفقیت در برنامه خصوصی کردن آنها بیان شود.

## ۲ - ملی کردن، پیشینه تاریخی

نقش دولتها در اقتصاد تا اوایل قرن بیستم میلادی بسیار محدود و تنها به ضرب سکه و انتشار اسکناس، تدوین قوانین و اخذ مالیات و صرف آن عمدتاً "دراموری همچون دفاع و حفظ یک ارتش ملی و اجرای عدالت محدود می‌شد. با بروز جنگ جهانی اول و نیاز دولتهای اروپایی درگیر جنگ به فراهم کردن منابع مورد نیاز جهت تأمین هزینه‌های جنگی، دولتها به ناچار امکانات بخش خصوصی خود را نیز برای مقابله با دشمن بسیج نمودند. پس از جنگ جهانی اول بسیاری از صنایع نابود شده و نظام اقتصادی دچار آشفتگی شدید شد و نیروهای نظامی فارغ شده از جنگ با مشکل بیکاری بیسابقه‌ای روبرو بودند و نگرانی از آشوبهای اجتماعی و همچنین برپایی نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی موجب تشویق دولتها در دخالت هرچه بیشتر در امورات اقتصادی شد. بعلاوه، نیاز به اداره صنایع استراتژیک توسط دولت از نقطه نظر تأمین نیازهای اساسی و حفظ امنیت اقتصادی کشور در دوران مناقشات بین‌المللی احساس می‌شد. همچنین، رقابت بین قدرتهای درگیر در جنگ جهانی اول برای توسعه هرچه بیشتر اقتصادهای خود، کشورها را به آن داشت که اقتصاد را در مسیر مسرود نظر خود هدایت کنند. این امر در دهه ۱۹۳۰ میلادی و سقوط بازارهای سهام و ورشکستگی و بیکاری ناشی از آن، دولتها را برآن داشت تا از طریق اجرای طرح‌های عام المنفعه نسبت به

ایجاد اشتغال و درآمد و در نتیجه حضور بیشتر در صحنه اقتصادی اقدام کنند. آغاز جنگ جهانی دوم و نیاز به بسیج امکانات کشورهای درگیر در جنگ، گرایش به دولتی کردن امور را تشدید کرد. خرابیهای جنگ و بیکاری گسترده پس از جنگ و پذیرش مسئولیت دولت بعنوان تأمین کننده نیازهای اولیه جمعیت کشور، به عنوان یک فلسفه سیاسی و اجتماعی، کشورها را برآن داشت تا تأمین بهداشت و درمان و آموزش به همراه اشتغال کامل را به عنوان مسئولیت اولیه دولت دانسته و در این راستا بود که تأمین درمان و آموزش همگانی در دستور کار دولتها قرار گرفت و در نتیجه دولت به عنوان فراهم کننده این خدمات، از طریق ایجاد مؤسسات مربوطه، درآمد بطور کلی، دلائل ایجاد شرکتها و واحدهای دولتی به شرح زیر بود: کسود سرمایه در بخش خصوصی و عدم دسترسی به منابع مالی کافی، نیاز به ایجاد اشتغال، اهمیت استراتژیک برخی صنایع، وجود انحصارهای طبیعی که تنها در زیر چتر دولت می‌توانستند حقوق کنندگان را مدنظر داشته باشند.

به این ترتیب و برای دسترسی به اهداف فوق واحدهائی تحت مالکیت دولتها شکل گرفتند که به مرور زمان دارای ویژگیهای زیر گردیدند: کمبود انگیزه و ابتکار، عدم حساسیت در برابر مصرف کننده، ناتوانی در برقراری نظام انگیزشی، ارتقاء کارکنان برپایه عواملی غیراز کارائی، انجام عملیات تجاری تحت مقررات دولت، ناسازگاری هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شرکتها، تغییر بی‌درپسی مدیریت پس از روی کار آمدن دولت جدید، داشتن کارکنان بیش از نیاز و انتصاب نزدیکان به کار، محدودیت‌های قانونی ورود شرکت‌های رقیب، سوسید مستقیم و غیرمستقیم از طریق حمایت تعرفه‌ای و محدودیتهای وارداتسی، معافیت مالیاتی، انحصار و یگانگی بودن در تأمین نیازهای واحدهای دولتی دیگر، استقرانی با بهره کم و با ضمانت دولت، ناتوانی در اتخاذ

تصمیمات مهم سیاسی، پذیرش زبان مالی شرکت‌های دولتی به دلائل اجتماعی، عمل کردن در خارج از مقررات بودجه‌ای دولت، نداشتن عملکرد مالی به هنگام و دقیق، استفاده ناکامل از دارائیهها و عدم انجام مطالعات کافی برای سرمایه‌گذاریهای جدید، ارزش‌گذاری دارائیهها در سطحی بالاتر از قیمت بازار، عدم نگهداری کافی از تجهیزات و سرمایه، امکانات تولید و داشتن تکنولوژی قدیمی، نداشتن فوت و فن بازاریابی و نداشتن منابع مورد نیاز بازاریابی، نداشتن رقیب در کنترل دارائیهها و کسب و کار. با توجه به نبود انگیزه شخصی و در نتیجه عدم موفقیت شرکت‌های دولتی، این واحدها مشکلاتی برای دولتها ایجاد می‌کنند از جمله: زبانهای عملیاتی شرکت‌های دولتی به بودجه دولت تحمیل شده و در نتیجه موجب کسری مالی و بدهی دولت می‌شود استقراض خارجی شرکت‌های دولتی موجب افزایش بدهی دولت و ایجاد مشکلات ارزی می‌شوند، نیازهای استقراض شرکت‌های دولتی موجب هدایت منابع مالی از بخش خصوصی به بخش دولتی می‌شود، شرکت‌های دولتی موجب خروج سرمایه از کشور می‌شوند چرا که توان انجام کسب و کار در داخل کشور را ندارند، منابع محدود مدیریتی دولت به شرکت‌های دولتی منتقل می‌شود و وزیران بجای پرداختن به مسائل ملی به تصمیمات عملیاتی شرکتها می‌پردازند، منابع کمیاب به دلائل سیاسی مورد استفاده شخصی قرار می‌گیرند، سرمایه‌گذاری جدید به تأخیر می‌افتد و در نتیجه امکانات مستهلک می‌شوند، نظارت متمرکز به اقتصاد از طریق شرکت‌های دولتی دموکراسی سیاسی را آسیب پذیر می‌سازد.

## ۳ - خصوصی کردن

به دلیل مشکلات ناشی از وجود شرکت‌های دولتی، دولت‌ها در سالهای اخیر اقدام به خصوصی کردن کرده‌اند. خصوصی کردن فرایندی است که طی آن دولت وظایف و امکانات دولتی

را به عملیات تجاری تبدیل کرده و سپس آنها را به بخش خصوصی واگذار می‌کند. خصوصی کردن دارای اشکال مختلف است و می‌تواند به صورت خصوصی کردن شرکتهای دولتی تاسپردن وظایف دولت به بخش خصوصی را در برگیرد. هدف از خصوصی کردن عبارت است از: افزایش کارائی دارائیها، کاهش بار منابع مالی دولت، بهینه کردن منابع مدیریتی دولت، دسترسی به بازارها، تکنولوژی و سرمایه خارجی، گسترش مالکیت، توسعه بازار سرمایه.

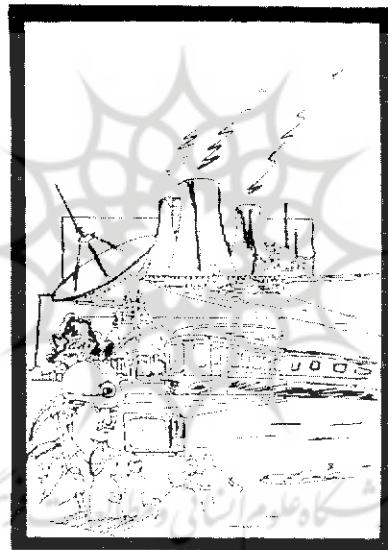
منافع حاصل از خصوصی کردن را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد: کاهش کسری بودجه دولت، افزایش کارائی، ایجاد درآمدهای مالیاتی، ایجاد اطمینان در زمینه کسب و کار داخلی و خارجی، جذب سرمایه‌های داخلی موجود در خارج از کشور، جذب سرمایه‌های خارجی و تکنولوژی، بدست آوردن مهارت‌های مدیریتی، تشویق بازار سهام در داخل کشور، ایجاد منابع سرمایه‌های داخلی، گسترش مالکیت سهام با ایجاد سهامداران جدید و در نتیجه مردمی کردن سرمایه، کاهش دخالت دولت در تصمیم‌گیریهای شرکتها، آزاد ساختن مقامات دولتی از توجه به جزئیات کارکرد شرکتها و پرداختن به مسائل ملی، ایجاد اشتغال مبتنی بر رشد، بهتر کردن تخصیص منابع سرمایه‌سماي و انسانی، افزایش صادرات، ایجاد درآمد از طریق فروش شرکتهای دولتی.

#### ۴ - چگونگی خصوصی کردن شرکتهای دولتی

خصوصی کردن یک پدیده گذرا نبوده بلکه یک فرایند همیشگی و طولانی است. درست است که خصوصی کردن دارای پیامدهای مالی و اقتصادی با اهمیتی می‌باشد، ولی باید توجه داشت که آن یک تصمیم سیاسی بوده و بنابراین باید انتظار داشت که برخی عوامل سیاسی کوشش کنند تا آن را باشکست روبرو نمایند. از اینرو خصوصی کردن برای سیاستمداران در صورتی

با اهمیت است که ادامه حیات سیاسی آنها بدون فرایند خصوصی کردن مورد تهدید قرار بگیرد.

بطور کلی، خصوصی کردن باید به صورتی طراحی شود که در نتیجه آن برندگان بیشتر از بازندگان بوده و در نتیجه از نظر سیاسی مورد پذیرش باشد. بنابراین خصوصی کردن باید بخشی از فرایند سیاسی جامعه باشد، نه اینکه به‌عنوان یک عمل جداگانه نگریسته شود. باید همچنین توجه داشت که خصوصی کردن خود هدف نیست، بلکه ابزاری است برای رسیدن به اهدافی خاصی که مهمترین آنها را باید



کاهش کسری مالی دولت و افزایش کارائی و بازدهی منابع کشور دانست. از سوی دیگر، خصوصی کردن باید به عنوان یک امر جدی تلقی شود. این برنامه نیازمند خط مشی روشنی است. خصوصی کردن بدون داشتن برنامه موجب ایجاد مقاومت و کاهش پشتیبانی از آن می‌شود. در یک برنامه روشن خصوصی کردن، هدفهای مشخص بیان شده و باید امکان تصحیح اشتباهات را فراهم نماید. بنابراین بهتر است خصوصی کردن را با واحدهای کوچکتر آغاز کرده و برنامه خصوصی کردن دارای انعطاف کافی باشد و از فرصتهای بدست

آمده استفاده شود. افرادی که به امر خصوصی کردن می‌پردازند باید به آن معتقد بوده تا آن را به نحو احسن انجام دهند. لازم است نتایج مثبت خصوصی کردن شناسائی شده تا پشتیبانی از آن افزایش یابد و نشان داده شود که خصوصی کردن یک سیاست دولت است. در خصوصی کردن، باید توجه داشت که بالاترین قیمت همیشه قیمت مناسب نیست و نباید به عنوان هدف اولیه باشد. برعکس، آنچه مهم است این است که روشن شود و پس از خصوصی کردن چه چیزی رخ می‌دهد. بنابراین، علاقه و توانائی به توسعه شرکت خصوصی شده از راه افزایش سرمایه‌گذاری، تکنولوژی تازه، بازارهای جدید و مهارت‌های مدیریتی نوین با اهمیتند. گذشته از اینها، خصوصی کردن یک فرصت استثنائی بدست می‌دهد تا دموکراسی سیاسی از طریق گسترش مالکیت دارائیهای مولد تقویت شود. برخلاف برنامه‌های دیگر توزیع درآمد و ثروت همچون اصلاحات ارضی که زمین از مالکان بزرگ به کشاورزان منتقل می‌شود، خصوصی کردن این فرصت را بدست می‌دهد که بدون دارائیهای مولد را از کسی بستانند، تولید این دارائیها را توزیع دوباره نکنند. این مردمی کردن سرمایه می‌تواند به ثبات اقتصادی کمک کرده و منابع پشتیبانی تازه‌ای برای نظام بازاری و بخش خصوصی فراهم کند. اما هدف گسترش مالکیت نباید توجه را از هدف اولیه که همان افزایش منابع مادی و انسانی کشور است برگرداند. به دلایل مختلف مطلوب است که مشارکت در مالکیت دارائیهای مولد گسترش یابد، اما به نفع همه مالکان است که تمرکز مالکیت هم به اندازه‌ای وجود داشته باشد که انجام تصمیمات مشکل را میسر سازد.

خصوصی کردن یک فرایند دوگام به پیش و یک گام به پس است و تعیین افق برای این برنامه برخی مواقع غیرمولد است. بنابراین باید تاریخی برای ارائه پیشنهاد معین کرد ولسی انجام مذاکرات با خریداران نباید محدودیت

بسیاری از صنایع خصوصی و ملی کردن بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی بویژه در زمینه صنایع معادن و امور مالی بانکی، همچنین وقوع جنگ هشت ساله و نیاز به در اختیار گرفتن منابع و امکانات کشور جهت اداره جنگ، یکباره فعالیت بخش خصوصی بسیار محدود و در برابر آن حجم زیادی از فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت قرار گرفت که یکی از پیامدهای آن کاهش کارایی در اقتصاد کشور بود.

با پایان جنگ و بازنگری در سیاست‌های اقتصادی کشور، نیاز به افزایش کارایی و سپردن امور به مردم موجب شد که در اولین برنامه توسعه اقتصادی پس از انقلاب اسلامی برخی از شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شود. از اینرو در اولین مرحله واگذاری، فهرست صدها شرکت دولتی جهت انتقال به بخش خصوصی اعلام شد که هم‌اکنون شماری از آنها به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. این شرکت‌ها عمدتاً از شرکت‌های تولیدی و صنعتی و برخی واحدهای خدماتی را در برمی‌گیرند.

درواگذاری شرکت‌های دولتی عمدتاً "برفروش" داراییها از طریق سازمان بورس اوراق بهادار تکیه شده است و تا میزان یک سوم از داراییها را نیز کارکنان واحدهای مربوط می‌توانند خریداری کنند. اما علیرغم رونق بازار بورس در سالهای اولیه واگذاری هم‌اکنون این بازار با رکود فزاینده‌ای روبروست و عدم حمایت دولت می‌تواند آن را به سقوط بکشانند. فروش از طریق مذاکرات خصوصی نیز تنها چند مورد خاص را در برمی‌گیرد که آن هم مورد اعتراض برخی گروهها واقع شده است. بنابراین باید پذیرفت که برنامه خصوصی کردن در ایران دارای تکاپوی لازم نیست و ممکن است با شکست روبرو شود. هرچند که باید توجه داشت که خصوصی کردن میباید به عنوان یک برنامه بلند مدت و همیشگی تلقی شود. از اینرو جا دارد برخی مشکلات پیش‌روی خصوصی کردن در ایران در اینجا بررسی شوند.

— چگونگی مزایده باید مشخص شود.  
— معیارهای مزایده و امتیازات باید مشخص و در دسترس عموم قرار گیرد.

— پس از فروش واحد، اسامی خریداران، قیمت‌های فروش و شرایط فروش باید اعلان شود.

— ارزیابی داراییها و جزئیات پیشنهادات دریافت‌شده باید در اختیار عموم قرار گیرد.

باید توجه داشت که فروش یک شرکت از یک بخش دولتی به بخش دیگر خصوصی کردن تلقی نمی‌شود و اینکه هیچ‌واحد تولیدی نباید در بخش دولتی باقی بماند و چه رسد به آنکه واحدهای جدیدی در مالکیت دولت درآید باید از تمرکز مالکیت دولتی دوری شود.

## ۵ - خصوصی کردن در ایران

بخش خصوصی در ایران البته دارای سابقه دیرینه‌ای است، تا اواخر قرن گذشته بیشتر فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش خصوصی انجام می‌شد. ولی با پیشرفت‌های اقتصادی شگرف در برخی کشورهای آن زمان و نیاز به هدایت فعالیت‌های اقتصادی در راستای توسعه و پیشرفت، کم‌کم نقش دولت در اقتصاد روبه‌فرونی نهاد. این امر به همراه افزایش درآمدهای دولت‌ها از طریق ملی کردن منابع طبیعی همچون نفت، معادن و جنگلها و در نتیجه هزینه کردن این درآمدها موجب شد تا بدنه دولت و نقش آن در اقتصاد به آرامی افزایش یابد. فزون‌ترین نیاز به انجام برخی سرمایه‌گذاریهای بزرگ مقیاس که تنها در توان دولت بود نیز ضرورت انجام برخی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت را شتاب بخشید. به این ترتیب، رفته رفته بدنه دولت و نقش آن در اقتصاد افزایش یافت که با افزایش ناگهانی قیمت نفت، که درآمد بدست آمده، از آن دولت بود، این نقش بسیار گسترده‌تر شد. با وقوع انقلاب اسلامی و تفکسر اقتصادی مبتنی بر تمرکز گزینی و مصادره

زمانی داشته باشد. واحدهای دولتی مسود و واگذاری باید در زمینه‌هایی باشند که در آنها رقابت وجود دارد و برای خریداران نباید حقوق خاصی همچون بازار حمایت شده، تأمین مالی دولتی، ضمانت وام و غیره در نظر گرفته شود. خریداران باید دارای حقوقی باشند که بتوانند با آزادی کامل عمل کنند. بویژه، هیچ‌گونه شرط غیرمعمول در زمینه تولید در آینده و سرمایه گذاری نباید در نظر گرفته شود، مگر در زمینه آب و برق که در این صورت خریداران باید مجاز باشند اندازه واحد تولیدی و ترکیب نیروی کار را خود تعیین کنند. فزون‌ترین، تمامی موارد مقرراتی باید پیش از یا هم‌زمان با خصوصی کردن انجام شود. دولتها باید بدانند که در بخش کالاهای قابل تجارت، مقررات زدایی (آزادسازی) واردات، قیمت‌ها، بازاریابی و از بین بردن دیگر موانع بر سر راه رقابت باید پیش کالاهای غیرقابل تجارت بین‌المللی همچون برق و آب ایجاد سازمانهای مشخص برای تنظیم قوانین مربوطه لازم است تا اعتماد سرمایه‌گذاران و کارایی بلندمدت مالی و اقتصادی تأمین شود. در مواردی که دولت پس از اجرای برنامه خصوصی سازی در یک واحد بعنوان یک سهامدار جزء باقی میماند، نباید خود را مجاز به داشتن حقوق خاصی بنماید. هیچ محدودیتی بر خریداران (داخلی و خارجی) به عنوان مالکان نباید وجود داشته باشد. تمامی معاملات باید به صورت باز و روشن با اجازه مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی انجام شود. هیچ فروش مستقیمی نباید انجام شود. مگر آنکه از پیش مناقصه انجام شده باشد و همه واگذاریها باید از طریق مزایده در بازار سهام انجام شود. در امر فروش واحدهای دولتی نکات زیر می‌باید مورد توجه قرار گیرند:

— یک کتابچه راهنما برای هر یک از شرکت‌هایی که برای واگذاری می‌باشند تهیه و در دسترس عمومی قرار گیرد.

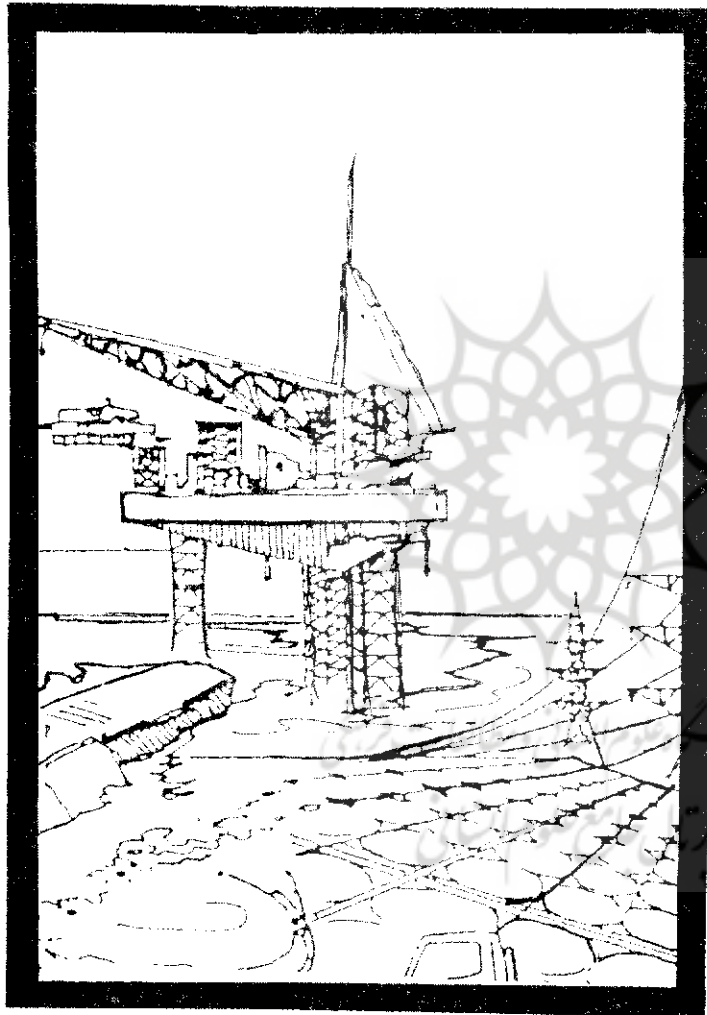
## ۶ - پیشنهاداتی برای تسریع و گسترش خصوصی کردن در ایران

در انجام امر خصوصی کردن در آغاز میبایست به سه پرسش اساسی پاسخ داده شود: (۱) چه واحدهائی میباید خصوصی شوند، (۲) چگونه خصوصی شوند و (۳) به چه کسی واگذار شوند؟ تا آنجائیکه به نوع واحدهای واگذار شدنی مربوط می شود، کلیه واحدهای تولیدی و خدماتی را که بخش خصوصی از عهده اداره آنها برمی آید را می توان از بخش دولتی جدا و به بخش خصوصی منتقل کرد. اما صنایع مادر همچون فولادسازی که نیازمند سرمایه زیادی است و دربرخی مواقع ممکن است نیاز به اعطای کمک های دولتی داشته باشد، به همراه خدمات عمومی و صنایع استراتژیک، یعنی صنایعی که محصولات آنها را در مواقع اضطراری همچون جنگ نمی توان از خارج از کشور تأمین کرد، می باید در مالکیت و مدیریت دولت باقی گذاشت. البته باید توجه داشت که در این واحدها نیز برخی وظایف را می توان به بخش خصوصی سپرد. برای نمونه، حمل و نقل کارکنان، تهیه خوراک برای کارکنان در زمان خدمت، فروش محصولات، خرید مواد اولیه و واسطه های و وظایف مشابه را نیز می توان به بخش خصوصی واگذار کرد.

در زمینه چگونگی واگذاری واحدها به بخش خصوصی البته روش های گوناگونی وجود دارند که فروش از طریق بازار سهام، فروش از طریق مزایده، فروش خصوصی و فروش به کارکنان از آن جمله اند. تا آنجائیکه به فروش از طریق بازار سهام مربوط می شود، باید توجه داشت که شرط اصلی موفقیت در این زمینه توانائی مالی و همچنین علاقه عموم مردم به خرید سهام شرکت های دولتی است و اینکه مردم باید بتوانند تعداد از سهام را که مایل باشند خریداری کنند. هر چند در عمل این امر اتفاق نیافتاده است و سهامی که ارزش رسمی آنها اغلب مبتنی بر ارزش

دفتری است از طریق شبکه های به مشتریان ویژه می شود و این مشتریان ویژه نیز پس از مدتی آن را به قیمت های روز به دیگران عرضه می کنند. بنابراین، خریداران مرحله دوم باید مدتی طولانی در انتظار سود بنشینند

در نتیجه ممکن است سطح سوددهی آن پائین و یا حتی منفی باشد و بخش زیادی از سود نیز صرف گسترش بنگاه شود که در نتیجه منافع زیادی عاید سرمایه گذار نمی شود. بنابراین در فروش سهام از طریق بورس باید توجه داشت



که با توجه به فضای حاکم بر کسب و کار در ایران که خواهان سود آنی است، خریداران از مالکیت این سهام استقبال نمی کنند. فزون بر این، با فروش سهام در بازار بورس حداقل در سالهای اولیه مدیریت واحد عرضه شده تغییر نکرده و

که تنها راه موفقیت آن ارائه سهام به همسو دسترسی همگان به خرید سهام است. فروش سهام از طریق مزایده یا بطور خصوصی دارای مزایای فوق العاده ای است زیرا داوطلبان خود دست اندر کار در رشته مربوطه بوده و

توانایی اداره واحد مورد واگذاری را دارند. فزون براین، شرکت مورد واگذاری به یک فرد یا گروه کوچکی از افراد انتقال می‌یابد که در نتیجه مدیریت جدید جایگزین مدیریت پیشین می‌شود و اداره شرکت بر مبنای سوددهی بلندمدت انجام می‌گیرد. بطور کلی، فروش از طریق مزایده یا بطور خصوصی این امکان را به دولت می‌دهد که با توجه به مسائل مربوط به حفظ اشتغال، سرمایه‌گذاری تازه و معرفی تکنولوژی نوین در واحد مورد نظر و قیمت فروش تصمیماتی سازگار با هدف بلندمدت خصوصی کردن را اتخاذ کند. گذشته از آن، دولت خواهد توانست واحد مورد نظر را به فرد یا گروهی واگذار کند که دارای تجربیات لازم در زمینه اداره آن واحد هستند.

روش دیگر خصوصی کردن همانا فروش واحد مورد نظر به کارکنان آن واحد است که این روش توسط سازمانهای بین‌المللی همچون بانک جهانی، و منطبق به تجربیات آنها از خصوصی کردن در کشورهای دیگر، توصیه می‌شود. زیرا با فروش یک واحد به کارکنان آن، از یک سو از بیگاری احتمالی جلوگیری شده و کارایی کارکنان نیز افزایش خواهد یافت، زیرا آنها می‌دانند که با افزایش کارایی سود بیشتری نصیب خود خواهند کرد. این امر همچنین مشارکت بیشتر افراد و مردمی کردن اقتصاد کشور را تضمین می‌کند. این روش البته در ایران از چند دهه پیش آغاز شده و ظاهراً "موفقیت‌ها" نیز داشته است.

البته به جز روش‌های بالا، واگذاری مدیریت واحد دولتی به بخش خصوصی نیز یکی دیگر از روش‌های خصوصی کردن است که البته توصیه نمی‌شود چرا که در این حالت بخش خصوصی تنها موظف به اداره و بهره‌برداری از سرمایه‌های موجود بوده و هیچگونه انگیزه‌ای برای گسترش بنگاه و بکارگیری تکنولوژی نوین نخواهد داشت. نهایتاً، خصوصی کردن باید به صورتی باشد که خریداران هم دارای توان مالی بوده و

مهمتر از آن دارای تجربه و تخصصی کافی جهت اداره شرکت واگذار شده باشند. در غیر این صورت ممکن است ماشین‌آلات، ساختمان و زمین مورد تملک شرکت واگذار شده توسط خریدار فروخته شده و سودی هم عاید او گردد. گذشته از همه اینها، مشکلات عمده خصوصی کردن در ایران را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- سرمایه‌های بخش خصوصی در ایران عمدتاً در زمینه فعالیت‌های تجاری زودبازده و فعالیت‌های صنعتی با مقیاس کوچک و متوسط بوده است. بنابراین یکی از راههای موفقیت خصوصی کردن این است که ابتدا واحدها و فعالیت‌های خدماتی و همچنین واحدهای صنعتی کوچک به بخش خصوصی واگذار شوند. زیرا بخش خصوصی توانایی تخصص لازم برای اداره این واحدها را دارد. برای نمونه، سپردن خدمات مربوط به حمل و نقل کارکنان سازمانهای دولتی، تهیه ملزومات مورد نیاز واحدهای دولتی، انجام صادرات و واردات، ارائه خدمات آموزشی، ارائه خدمات درمانی و غیره را می‌توان برای واگذاری مدنظر قرارداد.

۲- برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر، در ایران هیچ سازمان مجزائی برای انجام خصوصی کردن ایجاد نشده است. در برخی کشورها یکی از مقامات عالی‌رتبه همچون نخست‌وزیر امر خصوصی کردن را به عهده می‌گیرد. یا اینکه در برخی کشورها یک وزارتخانه جدید ولی موقت برای خصوصی کردن تأسیس می‌شود. در برخی دیگر از کشورها همچون شرق آلمان، واحدهائی که میباید به بخش خصوصی واگذار شوند در اختیار یک سازمان مجزا قرار می‌گیرند و وظیفه آن سازمان انتقال مالکیت این شرکتها به بخش خصوصی در یک چارچوب مورد نظر است. بنابراین باید یک سازمان خصوصی کردن با اختیارات لازم در ایران ایجاد شود.

۳- خصوصی کردن میباید هماهنگ با دیگر

تصمیمات و سیاستهای اقتصادی انجام شود. برای نمونه، اگر کنترل قیمت‌ها یا سیاست قیمت‌گذاری از سوی دولت اعمال شود، امر خصوصی کردن با شکست روبرو می‌شود. یا اگر کنترل ارزی و سیاست تخصیص ارز در کشور پیگیری شود، باز هم برنامه خصوصی کردن موفق نخواهد بود. از همه مهمتر اینکه، به همراه خصوصی کردن، تمام جنبه‌های اقتصاد کشور میباید بر مبنای نظام بازاری اداره شوند. در این زمینه، خصوصی کردن بازار و سازمانهای مالی و پولی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. یعنی اگر نظام بانکی کشور بر مبنای دستورالعمل‌های دولت در زمینه تخصیص اعتبار اداره شود، در آن صورت برنامه خصوصی کردن با موفقیت روبرو نخواهد شد. ■

تهیه‌کننده: فریدون رستمی